

## باسمه تعالی

نقد دوم: عدم اهمیت یقین در معرفت‌شناسی..... ۲

نقد سوم: عدم حل گزاره‌های کلامی و اعتقادی..... ۲

## موضوع: حجج و امارات / قطع / معرفت بشری

## خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه قبل وارد نقد نظریه منطق ذاتی شدیم، که نقد اول گذشت. در این جلسه ضمن تکمیل نقد اول، وارد نقد دوم کلام

شهید صدر می‌شویم.

همانطور که گذشت نقد اول بر منطق ذاتی شهید صدر، این است که نظریه ایشان فقط بحث روانشناسی بوده و توضیح چگونگی ایجاد یقین از ظن بر اساس تجربه و حس و بر اساس گزاره‌های ظنی است. یعنی اگر یک ظن قوی شود تبدیل به یقین می‌شود. این بحث معرفت‌شناسی نیست، پس بحث فلسفی یا منطقی نمی‌باشد؛ علاوه بر اینکه در زمینه روانشناسی نیز مشکل حل نشده بلکه شاید عوامل دیگر نیز دخیل در تحقق یقین باشند. در داستان مولوی، انسان تشبیه به اعمی شده و اطلاعی از باطن و حقائق عالم ندارد، و فقط با حواس پنجگانه ظاهر عالم را می‌بیند (همین تفسیر شهید صدر نیز ممکن است از این قبیل باشد). به عنوان مثال ممکن است بین نوشیدن آب و سیراب شدن، و یا حرارت و آتش، علیتی نباشد. این مطلب دو مؤید هم دارد:

اول نظریه حکماء است که معتقدند اگر سنگی در آتش قرار گرفته و گرم شود، گرمای سنگ ربطی به آتش ندارد (آتش حتی علت ناقصه هم نیست)؛ و یا حنای کف دست، علت سرخی کف دست نیست (حتی علت ناقصه هم نیست)؛ و یا نوشیدن آب نیز علت سیرابی نیست. این امور علت یا از اجزاء علت تامه نبوده، بلکه معد هستند. علت ناقصه فقط علت فاعلی و علت صوری و علت مادی و علت غایی است (علت معدّه اصلاً علت نیست، یعنی جزء علت و علت ناقصه هم نیست). سنت الهی بر این است که فقط در زمانی سنگ گرم شود که مجاور نار است (نظیر اینکه زید وعده هزار تومان به کسی دهد که به او سلام می‌کند؛ در این صورت هیچ رابطه علی بین سلام و هزار تومان نیست، اما هرگاه سلام شود زید نیز هزار تومان می‌دهد). بنابراین در حکمت محال است که نار موجب حرارت در سنگ شود، و تنها عقل فعال است که مفیض تمام اموری مانند حرارت است. این اعتقاد علماء نیز مؤید است بر اینکه انسان فقط ظاهر دنیا را درک می‌کند.

مؤید دوم آیه شریفه «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» می‌باشد. هرچند برداشت‌ها از این آیه مختلف است، اما بنا بر یک برداشت تأییدی بر مطلب فوق است. ظاهر آیه شریفه دلالت دارد وقتی انسان تیری پرتاب کند، در حقیقت انسان پرتاب نکرده بلکه دیگری پرتاب می‌کند. واضح است که «رمی» خصوصیت ندارد (به عنوان مثال اینگونه نیست که مشی و سائر افعال از افعال خود انسان باشد، اما رمی از افعال انسان نباشد)؛ پس تمام افعال انسانی مانند جلوس و قیام و مشی نیز از انسان نفی می‌شود. از سوی دیگر، مخاطب آیه یعنی انسان نیز خصوصیتی ندارد بلکه افعال تمام حیوانات نیز از آنها نفی شده، و حتی نباتات و جمادات نیز اینگونه خواهند بود. لذا نار نیز که از جمادات است، فعلی به عنوان سوزندگی ندارد. این مطلب نیز تأییدی است بر اینکه انسان فقط ظاهر دنیا را درک می‌کند.

### نقد دوم: عدم اهمیت یقین در معرفت‌شناسی

نقد قدیمی که بر منطق و فلسفه وارد بوده بر ایشان هم وارد است، که ایشان نیز به دنبال «یقین» یعنی قطع مطابق واقع رفته‌اند؛ به خلاف اصولیون که فقط به دنبال قطع رفته‌اند و برای آنها مهم نیست این قطع مطابق باشد یا نباشد. اصولیون معتقدند اگر قطع به تکلیف فعلی تعلق گیرد، موجب حجیت آن تکلیف می‌شود.

اگر یقین ملاک باشد، یکی از مشکلات این است که به اعتقاد ما ضابطه‌ای برای مطابقت با واقع وجود ندارد. یعنی هیچ قطعی قابل تست نیست (البته منکر مطابقت قطع با واقع نیستیم، و قطع می‌تواند مطابق باشد؛ اما ضابطه ندارد). حتی همین قطع (که ضابطه برای تست قطع‌ها وجود ندارد) نیز ضابطه‌ای برای تشخیص صحت ندارد. در علوم حضوری نیز ضابطه برای تعیین مطابقت وجود ندارد (نه اینکه علم حضوری مطابقت ندارد، بلکه ضابطه ندارد).

بنابراین ایشان نیز نباید به دنبال «یقین» رود، و بررسی «قطع» نیز بی‌فایده در معرفت‌شناسی است. در معرفت‌شناسی باید به دنبال گزاره‌ها رفت. مراد گزاره‌ای است که نتیجه یک گزاره حسّی است. در تمام علوم باید در پی گزاره‌ها بود بدون اینکه ربطی به قطع و یقین و احتمال داشته باشد؛ اما در علم اصول باید به دنبال قطع و احتمال بود. احتمالاً ایشان نیز تحت القائات اصولی قرار گرفته که به دنبال قطع و یقین رفته است.

### نقد سوم: عدم حلّ گزاره‌های کلامی و اعتقادی

شهید صدر نگران علوم تجربی نبوده بلکه دغدغه مباحث اعتقادی را داشته است. در علوم تجربی با همین علم دست و پا شکسته پیشرفت خوبی حاصل شده و انرژی و وسائلی مانند هواپیما و موشک و یخچال و ماشین ساخته شده و مورد استفاده است. شهید صدر صراحتاً فرموده گره‌ای را گشوده‌ام که دو هزار سال ذهن بشر آن را باز نکرده است.

۱. سورة الانفال، آیه ۱۷.

امّا به نظر می‌رسد نه تنها گره دو هزار ساله باز نشده، بلکه گره دیگری نیز افزوده شده است. به طور مختصر به این نقد اشاره می‌شود.